

مجموعه متون فارسی  
شماره ۸  
زیر نظر احسان یار شاطر

*Nizām al-Mulk*

# سیر الملوك

(سیاست نامه)

تألیف

خواجه نظام الملک

(ابو علی حسن طوسی)

باهتمام

هیوبرت دارک



نگاره ۸۳۳ و ۸۳۴ کتاب

تهران، ۱۳۴۰

ازین کتاب دو هزار نسخه روی کاغذ ۸۰ گرمی  
در چاپخانه بانک ملی ایران بطبع رسید.  
حق طبع مخصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب است.

Copyright, 1962

که « این همه مال که بناحق سنده‌اید باز دهید » شما گویند « هر چه از شما بستدیم با اسمعیل سپردیم. از او طلب کنید. » شما همه حوالت بمن کنید و من طاقت جواب خصمان و خشم و سؤال خدای عزوجل ندارم. « از خدا ترسی و دیانت که در او بود آن گنج نامه نپذیرفت و بدو باز فرستاد و بدینا غره نشد.

\*\*\*

۲۲ - راست<sup>۱</sup> با میران این زمانه مانند که از بهر دیناری حرام باک ندارند که ده حرام را حلال گردانند و ده حق را باطل کنند و عاقبت را ننگرند؟

۲۳ - وهم این اسمعیل بن احمد را عادت چنان بودی که آن روز که سرما سخت تر بودی و برف بیشتر آمدی تنها برنشستی و بمیدان آمدی و تانماز پیشین بر پشت آسپ بودی. گفتمی « باشد که متظلمی بدرگاه آید و حاجتی دارد و او را نفقاتی و مسکنی نبود و چون بعذر برف و سرما ما را نبیند مقام کردن و بمار رسیدن بروی دشوار گردد. چون بدانند که ما اینجا ایستاده ایم بیاید و کار خویشتن بگذارد و سلامت برود. »

۲۴ - و مانند این حکایتها بسیار است، اندکی گفته آمد. و این همه احتیاط از بهر جواب آن جهانی را کرده‌اند.

### فصل چهارم

#### اندر عمال و پرسیدن پیوسته از احوال وزیران و غلامان

۱ - عمال را که عملی دهند ایشان را وصیت باید کرد تا با خلق خدای عزوجل نیکو روند و از ایشان جز مال حق نستانند و آن نیز بمدارا و مجاملت طلب کنند و تا ایشان را دست بارتفاعی نرسد آن مال نخواهند که چون پیش از وقت خواهند رعایا را رنج رسد و درمگانه آن<sup>۱</sup> ارتفاع که خواهد رسیدن از ضرورت بنیم درم بفروشدند و اندر آن مستأصل و آواره شوند و اگر کسی از رعیت درماند و بگاو و تخم حاجت مند گردد او را وام دهند و سبکبارش دارند تا برجای بماند<sup>۲</sup> و از خانه خویش بفریت نیفتد.

۲ - چنین شنیدم که اندر روزگار قباد ملک هفت سال در جهان قحط بود و برکات از آسمان بریده شده بود. فرمود عمال را تا غله‌ها که داشتندی می‌فروختند و بعضی دروجه صدقه می‌دادند<sup>۳</sup> و از بیت‌المال و خزاین درویشان را یاری همی کردند چنانکه در همه مملکت او اندر آن هفت سال یک کس از گرسنگی نمرده بود بدان سبب که با گماشتگان عتاب کرد<sup>۴</sup>.

۳ - و از احوال عامل پیوسته می‌باید پرسید. اگر چنین می‌رود که

۱ - درمگانه آن P: ان درم گانه C: دوم آنکه K: درهنگام R || ۲ - بمانه (بضم اول) P ||  
 ۳ - می‌دادند CKB: می‌نهادند P || ۴ - نمرده بود بدان سبب که با گماشتگان عتاب کرد PKB:  
 نمرده و نرنجی بدیشان رسید از سبب قحط C ||